

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۶ اپریل ۲۰۱۴

## دخالت امپریالیستهای غرب در امور داخلی اوکراین عامل بی ثباتی در اروپاست

رویدادهای اوکراین هنوز داغ است و برای تجربه اندوزی بسیار با ارزش خواهد بود. در میان اپوزیسیون ایران که به سبک ژورنالیستی اظهار نظر، برای فرار از موضعگیری مارکسیستی لنینیستی خو گرفته است، رویدادهای اوکراین همان بازگویی تبلیغاتی است که به ویژه ماشین عظیم تبلیغاتی غرب راه انداخته است. در این اظهار نظرات "علمی"، وابسته به این که سخنگویان این اپوزیسیون از کدام گوشه بیابند، یک کمی چاشنی "مارکسیسم ناب" نیز با ترشی ضد روسی و "حقوق بشر" امریکا-اروپائی و سرانجام اظهار فضل "تاریخی" آمیخته شده است. برای اپوزیسیون دست راستی ایران، نمایندگان مافیای در خارج از قدرت، نظیر زندانی تبهکار فراری، خانم یولیا تیموشنکو (Julija Timoschenko)، مأمور المانها آقای ویتالی کلیچکو (vitali klitschko) و دارو دسته های بزن بهادر نازی، نمایندگان دموکراسی و مباشران آزادی و صدای اپوزیسیون ناراضی از فساد الیگارشی اوکراین هستند. به زعم آنها ولادیمیر یانوکوویچ (Wiktor Janukowitsch) فاسد و مستبد بوده و خانم مستبد و تبهکاری نظیر تیموشنکو دموکرات و پرچمدار مبارزه با فساد است. این تصویری است که غرب غارتگر برای انداختن یوغ اسارت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به گردن مردم اوکراین، ترسیم می کند.

سبک ژورنالیستی نگارش، در واقع تنها بیان رویدادها و بازگویی موضعگیریهای علنی دو طرف دعوا و باقی ماندن در سطح برای پخش خیر است. در این سبک به عمق رویدادها نمی روند و رهنمودی هم برای جنبش کمونیستی و نیروهای مترقی ندارند. در این سبک ژورنالیستی که موزیانه با "بی طرفی" نوشته می شود، به اصل مهم نه سیخ بسوزد و نه کباب توجه کافی مبذول می شود تا "واقعینی" تحلیلگران مورد تردید فرار نگیرد و بازارشان گرم باشد.

این که روسیه امپریالیستی می خواهد به دوران اقتدار قبلی خویش برگردد و یا این که اروپا و امریکا در اوکراین منافع دارند، "غیب گوئی" نیست، تکرار خسته کننده مکررات است. ایران هم در این میان منافع دارد. عربستان سعودی و قطر هم منافع دارند. یک مقاله را می شود با این پرگوئی های بی محتوی، برای آن که چیزی نگفت، پر کرد.

پرسش نخست این است که آیا ما در کشور اوکراین با یک جنبش مردمی روبه رو بوده ایم؟ آیا آقای کلیچکو و خانم تیموشنکو و نازی های شریک در قدرت مبارزان ضد فساد و ضد الیگارشی هستند؟ آیا این تبلیغات امپریالیستهای غربی از تصویری که داده می شود، حقیقت دارد؟

به نظر حزب ما هرگز چنین نیست.

پس از فروپاشی شوروی و تلاشی این کشور و پراکنده شدن اقماری، امپریالیستهای غربی کوسه وار برای بلعیدن خون مردم این ممالک هجوم آوردند تا به نیروی کار ارزان دست یافته، بازارهای فروش و مواد اولیه و ثروت‌های این ممالک را به چنگ آورده و این سرزمین‌ها را به سکوی پرشی برای رقابت و ادامه توسعه دامنه مناطق نفوذ اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی خویش به سمت شرق و دستیابی به تمام سرزمین بزرگ روسیه زخم خورده و تهدید استراتژیک رقیبشان چین امپریالیستی، در آتیه تبدیل کنند. ارمغان "دموکراسی و آزادی و مبارزه با فساد" ریاکاری امپریالیستی و از دروغهای روشن آنهاست. کسانی که فریب این تبلیغات را می‌خورند، نه فقط ساده لوحان سیاسی هستند که ایجاد طبقات غارتگر جدید را به حساب دموکراسی و آزادی می‌گذارند، بلکه برای رهبری سیاسی جامعه ایران نیز خطرناک اند.

امپریالیستهای غرب، گرجستان را بلعیدند، آذربایجان را به زیر سلطه خود درآوردند، ممالک بالتیک را به پایگاه نظامی و تبلیغاتی غرب بدل کردند و حتی نازی‌های فراری به آمریکا را در بخشی از آنها بر سر کار آوردند. مبارزه تحریک آمیز ضد روسی آنها در قالب مودیانۀ مبارزه با کمونیسم، چون سایه مخوفی بر این ممالک سایه افکنده است. آنها روسیه رویزیونیستی را مساوی شوروی سوسیالیستی دوران کبیر لنین و ستالین قرار دادند تا خشک و تر را با هم بسوزانند. در حقیقت این ممالک نیمه مستعمره، اربابان جدیدی یافتند که تنه امکانات رفاهی را نیز با نام نئولیبرالیسم از آنها گرفتند. در همه این ممالک مافیای قدیم بورژوازی نوحاسته شوروی، به مافیای کراواتی نوین بدل شد و استبداد بروکراتیک گذشته با رنگ و جلای جدید ادامه پیدا کرد. برای نمونه، در اوکراین هیچ وقت یک رژیم دموکرات بر سر کار نبود. چه رژیم خانم یولیا تیموشنکو که تبهکاری تحت پیگرد پولیس است و چه آقای ولادیمیر یانوکویچ، هیچ کدام انقلابی و دموکرات نبودند. آن رجاله هائی که تجمع میدان "مایدان" را با یاری تدارکاتی و عظیم مالی امپریالیستهای غرب رهبری می‌کردند و با دوربینهای تبلیغاتی غرب بزرگنمایی می‌شدند، نماینده مردم اوکراین نبودند که گویا مخالف حکومت استبدادی و استقرار حکومت دموکراتیک هستند. مگر در اوکراین بعد از کودتای اخیر توسط نازی‌ها، حکومت ملی و دموکراتیک بر سر کار آمده است که باید مورد تأیید قرار بگیرد؟ این رجاله‌ها که می‌خواستند از نارضائی مردم در اوکراین استفاده کنند، پس از دست اندازی به اهرمهای قدرت، ماهیت فاشیستی و ضد بشری خویش را به بهترین وجهی در همین مدت کوتاه نشان داده اند. این عده حتی نمی‌توانند نمایندگان واقعی ناراضیان صمیمی باشند.

آقای یانوکویچ که در رقابت با خانم تیموشنکو، نماینده انقلاب مخملی امریکائی، یک بار بازنده شده بود، در یک انتخابات دموکراتیک به همان مفهوم تیموشنکوئی آن، در زمانی که هنوز خانم یولیا تیموشنکو بر سر کار بود و این انتخابات را برگزار کرده بود، با اکثریت آرای مردم اوکراین انتخاب شد. آقای یانوکویچ خوب یا بد، دموکرات یا مستبد، مافیا یا حاتم طائی، به اشتباه و یا بدرستی، نماینده منتخب اکثریت مردم اوکراین بود و هست. کسانی که در میدان "مایدان" تجمع کرده بودند، نمایندگان دموکراسی و مبارزان ضد مفاسد اجتماعی، هوادارن آزادی بیان و قلم، رفع سانسور و تأمین حقوق بشر نبودند و نیستند، زیرا به عنوان اقلیتی مستبد و بازنده ای چر زن در انتخابات، حاضر نیستند به رأی اکثریت مردم اوکراین گردن بدهند، تصمیمات پارلمان اوکراین را که منتخب مردم اوکراین است، بپذیرند، آنها می‌خواستند آنچه را که در یک انتخابات دموکراتیک از دست داده اند، با زور تبلیغاتی و مالی امپریالیستهای غرب به کف آورند و گرنه چه معنا دارد که عده ای با همه امکانات مالی و غذائی و داروئی و پوشاکی و بهداشتی، آنهم بدون مجوز قانونی، در طی ماهها، نمایشات اعتراضی خودسرانه و طولانی راه بیندازند و آشوب و بی ثباتی ایجاد کنند و ساختمانهای دولتی را اشغال نموده و حتی در موقعی که دولت آقای یانوکویچ خواستهای آنها را می‌پذیرد، خیابانها را ترک نکنند و به خانه های خود نروند و خواستهای جدید مطرح کنند و آن را تا حد کسب قدرت

سیاسی ارتقاء دهند و نامش را به جای کودتا و تهدید و ارباب، پیروزی دموکراسی جا بزنند؟ و گرنه چه معنا دارد که آنها تک تیرانداز بسیج کنند و برای ایجاد بلوا و آشوب و تزلزل عمومی، مردم عادی را بکشند، تا آنچه را که در اثر تحریکات بدون خونریزی کسب نکرده اند، با جاری ساختن خون و تحریک اعصاب عمومی به دست آورند. رویدادهای اوکراین پیروزی مردم اوکراین نبود، کودتای امپریالیسم غرب بود تا از اوکراین برای منافع ستراتیژیک خویش استفاده کند. اوکراین انبار غله اروپاست.

ابر شرکتهای شل و شورون می خواهند برای استخراج ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز از لایه های عمیق سنگی نفت در زیر زمینهای مزروعی اوکراین، در آنجا فعال شوند تا گاز اروپا را با نابودی محیط زیست در اوکراین، با شیوه استخراج امریکائی تأمین کنند و تا به امروز ۳۵۰ میلیون دالر در این عرصه سرمایه گذاری کرده اند. امپریالیستهای غرب می خواهند شیره جان مردم اوکراین را بکنند، تا آنها برای تأمین ادامه بقاء و حفظ اقتصاد خویش و مدار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول گردند و به سازمان تجارت جهانی پیوسته و سیاست اقتصادی نئولیبرالی را که در جهان فاجعه آفریده است، در اوکراین پیاده کنند. دولت نازی ها که با یک کودتا بر سر کار آمده است، ادعا می کند که کشور ما ورشکسته است و به ۳۵ میلیارد دالر در طی دو سال آینده برای نجات اقتصاد نیاز دارد.

ایجاد هراس و ترس از مرگ بر جامعه اوکراین حاکم می شود تا دولت جدید همانطور که اعلام کرده است، تمام خواستهای صندوق بین المللی پول را به بهانه نجات اقتصاد برآورده سازد. ولی این خواستها به معنای افزایش قیمت کالاها، پائین نگهداشتن سطح دستمزد کارگران، حذف خدمات رایگان و یا اساساً خدمات دولتی، افزایش بهای برق، گاز، آب و... می باشد تا برای سرمایه گذاری های خارجی بازار اوکراین به بازاری سود آور بدل شود.

صندوق بین المللی پول که تا دیروز حاضر نبود به دولت قانونی وقت اوکراین کمک مالی کند، در ۲۸ ماه مارچ ۲۰۱۴ اعلام کرد که حاضر است برای ممانعت از ورشکستگی اوکراین ۱۸ میلیارد دالر وام به حکومت فاشیستی کودتا که نه دموکرات است و نه منتخب مردم و نه مدافع حقوق بشر، پردازد. این وام البته چیزی جز وام اسارت آور نیست. فشار اروپا برای امضای قرار داد همکاری با اتحادیه اروپا به دولت یانوکوویچ، که زیر بار آن نرفت، برای تحقق سیاست اقتصادی نئولیبرالی در اوکراین بود. حکومت جدید دست راستی فوراً این قرارداد استعماری را برای فروش اوکراین امضاء کرد و نمی شود با زور دروغ و تبلیغات آن را خواست مردم اوکراین جا زد. همین کار را دولت روحانی با مردم ایران می کند.

دولت منتخب یانوکوویچ ترجیح می داد که به اتحادیه گمرکی روسیه بپیوندد که از جمله روسیه سفید، ارمنستان، قزاقستان عضو آن هستند. طبیعی است که این امر نیز منجر به افزایش نفوذ روسیه و هدایت سیاستهای اوکراین شده و استقلال آن را تهدید خواهد کرد. ولی پیوستن به قرارداد همکاری با اتحادیه اروپا یعنی نابودی همه صنایع سنگین اوکراین که در شرق این کشور مستقر است. یعنی مداخله آشکار در امور داخلی اوکراین، یعنی پیشروی ناتو تا مرز روسیه، یعنی تقویت نازیسم در اروپا، یعنی افزایش خطر جنگ و ادامه سیاست نقض حاکمیت کشورها در سراسر جهان، یعنی یوگسلاویزه کردن جهان.

در زمانی که آشوبگران به نام مردم اوکراین با نقض همه مقررات و قوانین اوکراین در "مایدان" گرد آمده بودند، المانها قهرمان سنگین وزن و سبک مغز بکس جهان، آقای ویتالی کلیچکو را که دست پرورده بنیاد استعماری "کنراد آدنائر" است، مورد حمایت قرار دادند تا نخست وزیر دست نشانده اوکراین شود؟؟!! اکنون نامی هم از این دست نشانده سنگین وزن، بی شخصیت، بی اهمیت و بی سواد مطرح نیست. انسان بی اختیار یاد این شعر می افتد:

**از رونیدن خار سر دیوار دانستم      که ناکس، کس نمی گردد به این بالا نشستهها.**

آنها در امور داخلی اوکراین به مداخله آشکار پرداخته و مقامات رسمی شان در "مایدان" ظاهر شده و سخنرانی های تحریک آمیز می کردند که حتی خودشان حاضر نیستند به بروز یک نمونه مشابه آن، در کشور المان و یا جای دیگر در اروپا، اجازه تکرار دهند. آقای وستروله (Westerwelle) وزیر امور خارجه المان در ۵ دسمبر سال ۲۰۱۳ راهی اوکراین شد و قبل از ملاقات با مقامات رسمی اوکراین، در همراهی با عوامل المان در اوکراین، از فرودگاه عازم میدان "مایدان" گردید و در آنجا اعلام کرد:

"ما به حضور اوکراین در اتحادیه اروپا خوش آمد می گوئیم". وی بعد از آن سنگ تمام گذارد و اضافه نمود:

"ما در اوکراین جانب هیچ حزبی نیستیم ما جانب ارزشهای اروپائی هستیم". ظاهراً برگزاری انتخابات آزاد و انتخاب دموکراتیک آقای یانوکوویچ یک ارزش اروپائی محسوب نمی شد. روسها طبیعتاً نسبت به این دخالت آشکار در امور داخلی اوکراین که جهت آشکار ضد روسی داشت، برآشفته شده و اعتراض کردند و آقای وستروله برای محکم کاری در پاسخ به اعتراض روسها اعلام کرد:

"وقتی ما اروپائیها، با اروپائیهای دیگر نظیر اوکراینی ها صحبت می کنیم، دخالت در امور داخلی نیست، بلکه از بدیهیات است". این اظهارات فاشیستی که حتی روسها را خارج از اروپا قرار می دهد و بوی هیتلریسم از آن به مشام می رسد، در وقاحت بی نظیر است و تنها بوی زبان زور را به مشام می رساند. آقای مک کین نامزد سابق ریاست جمهوری امریکا، از امریکا با هواپیمای اختصاصی راه می افتد و چند هزار کیلومتر آنرفتر با نقض حق حاکمیت ملی اوکراین، در میدان "مایدان" ظاهر می شود و در سخنرانی خود به صورت توهین آمیز، با پخش شیرینی میان حضار در "مایدان"، آنها را ترغیب به کسب قدرت سیاسی می کند.

دولت آقای یانوکوویچ حتی حاضر شد برای ممانعت از تجزیه اوکراین، برای رفع تنشج به عقب نشینی های خفت آوری که در توافقنامه ای میان اپوزیسیون و دولت و تأیید حضوری وزرای خارجه المان، فرانسه و لهستان و موافقت تلفونی وزیر خارجه روسیه، تدوین شده بود، تن در دهد. به موجب آن آقای یانوکوویچ آماده بود، انتخابات را به جلو بیندازد، دولتی انتقالی به وجود آورد و در قانون اساسی اصلاحاتی مورد توافق اپوزیسیون به عمل آورد.

این توافقنامه حتی مورد تحسین رسمی دول المان، فرانسه و لهستان قرار گرفت. طبیعی است که آقای یانوکوویچ می دانست که برنده انتخابات آزاد بعدی، خود آقای یانوکوویچ است و اپوزیسیون المانی-امریکائی بختی ندارد. این حقیقت بر نماینده امپریالیستهای غرب نیز روشن بود. آنها به هیچ وجه نمی توانستند به یک انتخابات آزاد تن در دهند، زیرا مردم اوکراین که ماهیت سردمداران "مایدان" را شناخته بودند و مداخله امپریالیستها در امور داخلی کشورشان را می دیدند و بوی تعفن نازیسم را استشاق می کردند، حاضر نبودند خانم تیموشنکوی تبهکار و دست نشانده المانها را بر سر کار آورند. در این میان امریکائی ها که با شعار "اروپا را بگائید" (fuck the EU) به میدان آمدند، زیر پای بکسور "مستقل، دموکرات" المانی را رویدند و وی را مانند قابدستمال به زباله دان تاریخ افکندند و نامزدهای مورد علاقه خویش را با یاری نازی ها و تقویت آنها بر سر کار آوردند. کودتای اوکراین در حقیقت به دست امریکائی ها و رو دست زدن به اتحایه اروپا انجام شد و به ویژه المانها را در مقابل روسها در موقعیت اقتصادی و سیاسی بسیاری بحرانی و خطرناکی قرار داد.

آقای آرسنی یاتسنیوک (Arseniy Yatsenyuk) نخست وزیر کودتائی اوکراین در حقیقت مرد مورد علاقه امریکاست و باید سیاست نولیبرالیسم امریکائی ها را به بهترین وجه در اوکراین پیاده کند. روشن است که این آقای نخست وزیر قانونی نیست. مغایر قانون اساسی اوکراین بر سر کار آمده است. از نظر قانون اساسی اوکراین، خوب یا بد، هنوز آقای یانوکوویچ نخست وزیر رسمی و قانونی است. مضحک است که همین دشمنان قانون اساسی که در اوکراین بر سر کار آمده اند و مورد تأیید امپریالیستهای "دموکرات" هستند، جدائی شبه جزیره کریمه از اوکراین و پیوستن آن به روسیه

را، ضد قانون اساسی اوکراین اعلام می کنند. البته این درست است که در قانون اساسی اوکراین مبنای جدائی، تنها با رأی همه مردم اوکراین رسمیت دارد و هر منطقه و یا بخشی از اوکراین نمی تواند و مجاز نیست با مراجعه به آراء مردم همان منطقه اعلام جدائی کند. ولی استناد به قانون اساسی زمانی مجاز است که این قانون در تمامیت خود مورد احترام و پذیرش همه مردم اوکراین باشد. نمی شود قانون اساسی را خودسرانه تغییر داد و یا تفسیر کرد. اگر قانون اساسی ملاک قضاوت است، نخست وزیر قانونی اوکراین نامش بانوکویچ است که در یک انتخابات دموکراتیک توسط مردم اوکراین انتخاب شده است و هرگز نیز از مقام خود خلع نشده و استعفاء نیز نداده است. قانون اساسی اوکراین حق اقلیت ملت روس را در استفاده از زبان رسمی روسی به رسمیت شناخته است و نمی شود نازی ها یکشنبه همه مواد قانون اساسی اوکراین را لگدمال کنند و فقط موادی را به رسمیت بشناسند که می توان بر اساس شرایط روز آن را به نفع خود مورد تفسیر قرار داد. قانون اساسی که یک بار به زیر پا برود، بدعتی را بنا می کند که همیشه مورد تعرض و تعدی قرار گیرد. رُطَب خوردگان منع رطب چون کنند.

پس محکوم کردن تصمیم جدائی مردمان شبه جزیره کریمه و یا حتی سایر مناطق اوکراین از نظر حقوقی، فقط یک ریاکاری صرف است. قانون اساسی اوکراین که باید مورد احترام مردم اوکراین و همه همسایگان اوکراین باشد، میثاقی است میان همه مردم اوکراین که باید مورد احترام همه آنها در تمامیت خود باشد. قانون اساسی را نمی شود گزینشی پذیرفت. دلی که در امور داخلی اوکراین دخالت کردند و در رأسشان المان و امریکا مسؤول وضعیتی هستند که در اوکراین پیدا شده است. آنها هم قانون اساسی اوکراین را لگدمال کردند، هم به قانون احترام به حق حاکمیت کشورها، تف کردند و هم اعلام کردند که ناقض حقوق بین الملل و منشور ملل متحد هستند. در این میان المانها از همه بیشتر باخته اند.

امپریالیسم گستاخ و توسعه طلب و وقیح المان چنان با اطمینان خاطر و خودخواهانه تاخت که سرش بر سنگ خورد و کار به جایی رسیده است که مقامات اسرائیلی به تحریقاتی که نازی های کودتاجی در قدرت در کیف، در تاریخ اوکراین می کنند و به تغییر محتوای کتب درسی پرداخته اند به اعتراض برخاسته اند. پیروزی نازی ها در اوکراین حتی برای لهستانی ها و چکها نیز تولید نگرانی نموده است. رفتار نژادپرستانه آنها با مردمان روس آستان تشنج در تمام مناطقی است که روسها در اروپا اقلیتی را در آنها تشکیل می دهند.

راه در آمدن از بحران در اوکراین با زورگویی و هل من مبارز طلبیدن نیست. راه غلبه بر بحران احترام به قانون اساسی اوکراین، عدم دخالت در امور داخلی اوکراین از طرف قدرتهای بزرگ و به ویژه اروپا و امریکا و احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی مردم اوکراین است. بحرانی که امروز در اوکراین به وجود آمده ریشه در توسعه نفوذ امپریالیسم غرب در جای پای ابرقدرت شوروی سابق دارد. آنها در پی محاصره روسیه از نظر نظامی و توسعه دامنه نفوذ پیمان تجاوزکارانه ناتو هستند و می خواهند با فشار اقتصادی و نظامی به منابع عظیم ثروت دست نخورده سرزمین روسیه و محاصره چین دست پیدا کنند. امپریالیسم روس نیز به این سادگی به زیر بار خطری که در آستانه مسکو قرار دارد نمی رود و با اتحادیه گمرکی خود در مقابل قرارداد مناطق آزاد تجاری غرب و سازمان تجارت جهانی ایستادگی می کند.

**امپریالیسم غرب در شرایط امروز جهانی امپریالیسم مهاجم و خطرناک برای تهدید صلح در جهان است.** کمونیستها در شرایط کنونی نمی توانند نسبت به این خطر بالفعل تحت این عنوان که "همه امپریالیستند" بی تفاوت بمانند. **کمونیستها باید در این شرایط خطرناک جهانی از حق حاکمیت کشورها، از تمامیت ارضی آنها، از عدم مداخله در امور داخلی کشورها که به بهانه های گوناگون صورت می پذیرد، دفاع کنند.** کمونیستها باید ریاکاری امپریالیستها در دفاع از "حقوق دموکراتیک"، "انتخابات آزاد"، "مبارزه با فساد"، "تحقق حقوق بشر"، "آزادی بیان و قلم"،

"آزادی توئیتر و فیس بوک و شبکه مجازی" و... افشاء کنند و نشان دهند که حقوق دموکراتیک به مثابه مفاهیم اجتماعی طبقاتی اند و امپریالیستها گزینشی از آن برای نیت شوم خود استفاده می کنند. کمونیستها در شرایط کنونی باید از صلح جهانی و تقبیح جنگ حمایت کنند. حفظ صلح و رفع خطر جنگ به نفع خلقها و طبقه کارگر در جهان است.

در غیر این صورت امپریالیستها تبرئه می شوند، ریاکاری تبلیغاتی آنها برملا نمی شود و تجزیه اوکراین آغاز تجزیه سایر ممالک و افزایش خطر جنگ و فلاکت برای بشریت خواهد بود. کمونیستهای واقعی در اوکراین باید برای تحقق این خواستها مبارزه کنند و مردم را بسیج نمایند. اوکراین برای مبارزه با هیتلر به ستالین نیاز دارد.

**حزب کارایران(توفان)**

سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۳

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)